

نقدی بر اظهارات اخیر سعید حجاریان

حکمرانی خوب: پرسش فلسفی یا غرض سیاسی؟



ادامه از صفحه یک

کی روز و کی شب است. حتی می‌تواند مفاهیم را مشخص کند. طبق عبارت هابز، دولت حق تعریف دارد. باز به نظر او، دولت کلیساست. به عبارت دیگر، می‌تواند بگوید کدام دین خوب و کدام دین بد است. به این دلیل است که از نظر حجاریان، دولت در ایران هنوز با دولت اقتدارگرا یا فاشیستی فاصله دارد: «اقتدار یعنی به کار بردن زور مشروع. حتی به باور من دولت ما اقتدارگرا به آن معنایی که من می‌گویم نیست. یک عده می‌گویند دولت ما اقتدارطلب و فاشیست است. اما من می‌گویم فاشیسم مربوط به وضعیت مابعد سرمایه‌داری است. دولت ما کجا فاشیستی است؟ دولت فاشیست صنایع قوی، بوروکراسی قوی، حزب قوی [و غیره] دارد.... بعضی‌ها برای فحش دادن به دولت ایران می‌گویند تمامیت‌خواه است. تمامیت‌خواه کجا بود؟ اصلا این چه حرفی است که برخی‌ها می‌گویند؟ دولت ما خیلی عقب‌مانده است. اصلا عقب‌مانده‌تر از این حرف‌هاست. ما اول باید ببینیم دولت چه هست.» (ر.ک: مهرنامه شماره ۳۷) همانطور که طرح فلسفی حکمرانی خوب در آثار قلمی وی به ندرت به چشم می‌خورد، سوابق اجرایی حجاریان هم چنین نمی‌نمایاند. او از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) به فعالیت در حوزه امنیتی علاقه پیدا کرده بود. به طوری که در تاسیس وزارت اطلاعات و اینکه باید چنین سازمانی زیرنظر دولت باشد و نه نظارت مستقیم ولی فقیه اصرار می‌ورزد و در این کار هم موفق می‌شود (ر.ک: حجاریان، ۱۳۷۹، برای تاریخ، نشر نی). حجاریان در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا (سوم خرداد ۹۶) ابراز کرده است که در آغاز علاقه‌ای به کار با جویوبی و اطلاعاتی نداشته است ولی این علاقه را مهندس بازرگان در او ایجاد کرده است: «در واقع، بازرگان من را اطلاعاتی کرد. برابم حکم ضد اطلاعات نیروی دریایی ارتش را زد. وی با روی کار آمدن دولت اصلاحات، مشاور استراتژیک رئیس‌جمهور و مدیر دفتر مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری می‌شود و تبعاً چنین پست حکومتی کمتر به فلسفیدن می‌پردازد. او از دهه هفتاد به این سو، حضور فعالی در عرصه رسانه پیدا می‌کند و همراه با همفکرانش این عرصه را به میدان مبارزه سیاسی علیه جریان مقابل تبدیل کرده است و هدف آگاهی‌بخشی و جریان آزاد اطلاعات در رسانه به محقق رفته بود. عمده‌ترین دستاورد فعالیت ژورنالیستی حجاریان در طول این سال‌ها مصونیت سیاسی و پاسخو نبودن قوه مجریه بوده است. هیچ‌گاه نبوده است که دولت‌های سازندگی، اصلاحات و تدبیر از ناحیه این جریان به زیر تیغ رفته باشند، آنگونه که جریان مقابل را به نقد می‌کشند. به هر روی، با مطالعه کارنامه سیاسی حجاریان نمی‌توان به این نتیجه رسید که وی اساساً دغدغه پرسش فلسفی حکمرانی خوب را داشته است. در نتیجه، اگر در شرایط امروز که مقارن با انتخابات مجلس شورای اسلامی است، از چنین مفهومی سخن گفته است، از باب فهم حقیقت حکمرانی خوب نیست بلکه از باب به خدمت خواست قدرت درآوردن آن است. در اینجا، برای آشکار ساختن حقیقت امر، مناسب است که به ارزیابی یادداشت اخیر حجاریان (هفته‌نامه صدا، بهمن ۹۸) با عنوان «حکمرانی خوب، ببردایم»

به کشوری را سازوکار بهنجار می‌روند، در اندک زمانی می‌آموزند چگونه صفات حمیده را جایگزین صفات رذیله کنند. به‌عنوان مثال بسیار شنیده‌ام افرادی در سوئد یا آلمان زندگی می‌کنند که در ایران شرور بوده‌اند اما در آنجا به تبعیت از نظم و نظام مستقر در چارچوب شهروندی قانون‌محور می‌زنند و آسایش روانی خود و دیگران را فراهم می‌کنند. چرا باید چنین باشد؟ چرا رهبران فتنه سال ۸۸ به جای التزام به قانون، راه شرارت و خشونت را برگزیدند؟ گمان نمی‌رود که چنین رفتاری از روی غفلت باشد، چون هیچ تفاوتی میان قانونگرایی در ایران و بلاد راقیه نیست. پذیرفتنی نیست که عدم‌التزام به قانون در ایران را ناشی از غفلت بدانیم و التزام به آن در غرب را از روی آگاهی ارزیابی کنیم. اگر آگاهی است، در هر دو جا است و اگر تغافل است، در هر دو جا است. و چون در آنجا غفلتی نیست، لاجرم، قانون‌گریزی در اینجا، نمی‌تواند از روی غفلت باشد بلکه از روی اراده معطوف به قدرت است.

نگرانی‌های سران فتنه سال ۸۸ از دست دادن مهار قدرت و ایجاد تغییرات مثبت در آن بوده است. اصولاً نظارت استصوابی برای آن است که تغییرات لازم در ساخت قدرت پدید آید. آقای حجاریان در همه این سال‌ها با وقوع چنین فرآیندهای میمونی مخالف بوده است. عجیب است که وی دیگری را که با او هم‌عقیده نیستند به غفلت متهم کرده است.

حجاریان مسئولیت‌پذیری رایکی دیگر از لوازم حکمرانی خوب در بلاد راقیه دانسته است و چنین گفته که عدم‌پذیرش مسئولیت از طرف صاحبان اختیار بزرگ‌ترین صدمه در عرصه حکمرانی است؛ به بیان روشن، صحنه سیاست و جامعه مملو شده است از مختارهای غیرپاسخگو. او خوب می‌داند که چنین ایرادی شامل خود وی نیز می‌شود. چون در تمام این سال‌ها، جز در مقاطع زمانی اندکی در متن یا کنار ساخت قدرت بوده است. او نماینده دولت در تاسیس وزارت اطلاعات بوده است. پس، جا دارد همین پرسش را از حجاریان داشت که آیا نسبت به حضور متمادی در ساخت قدرت، مسئولیت‌پذیر بوده است؟ و اگر می‌گوید «صحنه سیاست و جامعه مملو شده است از مختارهای غیرپاسخگو»، سوال می‌شود که سهم خود او در پدید آمدن این وضعیت چقدر است؟ حجاریان برای طفره رفتن از چنین پرسش‌های روشن‌گرانه، فرافکتی کرده، به‌طور غیرمنصفانه‌ای مشکل را به رأس نظام نسبت می‌دهد و چنین وانمود می‌کند که نظام عامل اصلی ترویج فرهنگ مسئولیت‌گریزی جامعه و سیاست

چقدر خوب است که آقای حجاریان تلاش دارد به آن سوی طیف اصلاحات که در غفلت از لوازم حکمرانی خوب به سر می‌برند، برخی شاخص‌های حکمرانی خوب را توضیح دهد. وی بر مبنای سنت جامعه‌شناسی ویری به ۶ شاخص اشاره کرده است. گرچه اصل و فرع این راهنمایی محل تامل است و می‌توان در آن چون و چرا کرد، لکن اگر هردو سوی طیف اصلاحات به همین مقدار که او گفته است، التزام پیدا کنند، نابسامانی و تنش‌های سیاسی کاسته خواهد شد و راه تحقق حکمرانی خوب هموار خواهد شد. مثلاً اگر آنان شاخص «محدودیت زمانی قدرت» را باور داشته باشند؛ می‌پذیرند که قرار نیست این جریان همیشه بر سر قدرت تکیه زند. در نتیجه، ملت نباید شاهد فتنه ۸۸ باشد و اگر آنان شاخص «قوه قضائیه و قاضی مستقل» را بپذیرند، دیگر وجهی ندارد که خواهان تبعیت این قوه از قوه مجریه باشند. مسلمان اصل اولیه در امر اصلاح خواهی آن است که مدعیان اصلاحات پیش از دیگران بایبند به لوازم حکمرانی خوب باشند. مادامی که این اتفاق روی ندهد، امر اصلاحات در تعلیق به سر می‌برد. علت چنین تعلیقی را یقیناً نمی‌توان به دیگری یا دین ملوک نسبت داد.

البته همانطور که گفته شد در اصل و فرع شاخص‌هایی که حجاریان ذکر کرده است، تأملات جدی وجود دارد. اصل تامل آن است که برای معلوم ساختن لوازم حکمرانی خوب، باید به حکمت عملی رجوع شود و نه جامعه‌شناسی. حتی خود ماکس وبر که در پژوهش اخلاقی پروتستانی و روح سرمایه‌داری از «فقس آهنین» یاد کرده است، بلافاصله، خود را از پرداختن به ارزش‌داری نظام سرمایه‌داری دور می‌سازد و تأکید دارد که این کار به جامعه‌شناسی مربوط نمی‌شود. اما فرع تامل هم در چند امر است، ازجمله مساله جدایی نهاد دین از نهاد دولت است که پذیرفتنی نیست. دین و دیانت همه خوبی‌ها است، آنگاه چگونه می‌توان همه خوبی‌ها را از حکمرانی خوب دور ساخت. بی‌تردید حکمرانی جدا شده از دین، فاسد است. همچنین نفی نظارت استصوابی از حکمرانی خوب نیز نادرست است. اگر نقد ما بر حکمرانی آن است که «ارادت‌سالاری» جایگزین «لیاقت‌سالاری» شده است؛ اصلاح کار با نظارت استصوابی است. نظارت‌های استصوابی این امکان را به ما می‌دهد که لیاقت‌سالاری را حاکم کرد. به هر روی، امید است که اگر باور به لوازم مفهوم شریف حکمرانی خوب داریم، این باور را به اغراض سیاسی آلوده نسازیم و نگذاریم شرافت حکمرانی خوب در چشم مردم با حکمرانی بد، علی‌السویه تلقی شود. از اهتمام‌های درخشان گفتمان انقلاب اسلامی که اکنون در سالگرد چهل‌ویکم آن به سر می‌بریم، همین است که ملت حکمرانی خوب را از حکمرانی بد تمییز دهند. والسلام

حجاریان در توضیح نسبت اصلاح‌طلبان با حکمرانی خوب اینطور گفته است که: «می‌توان نسبت اصلاح‌طلبی و حکمرانی خوب را روی یک پیوستار ترسیم کرد. یک سوی طیف بی‌بهره و غافل از لوازم هستند و سوی دیگر طیف، کاملاً متفطن به لوازم این نوع حکمرانی هستند.» اگر اصلاح‌طلبان معتقد به گفتمان انقلاب اسلامی و اصل ولایت فقیه را از این جمع جدا کنیم؛ آن وقت، به‌سختی می‌توان گروه متفطن به لوازم حکمرانی خوب را در این جریان شناسایی کرد. تاریخ سیاسی سده‌ها اخیر این جریان هیچ نشانی از چنین تفتنی ندارد. فتنه‌ها و آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی که نظام اسلامی در ۳۰ سال اخیر با آن درگیر بوده است (فتنه سال‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸) از ناحیه افراطیون این جریان رهبری یا حمایت شده است. بررسی هر یک از این فتنه‌های سیاسی کاملاً نشان می‌دهد که رهبران و کارگزاران اصلی آن در تقابل جدی با حکمرانی خوب هستند؛ تقابلی که نمی‌توان به تغافل توصیف کرد. حجاریان در این زمینه به نکته‌ای اشاره کرده است: «طرفه آنکه شهروندانی با این خصوصیات، زمانی که

است: «به هر حال، در ایران مسئولیت‌پذیری منتفی است. این وضعیت محدود به حوزه قدرت نمانده و پایین‌دست را نیز متأثر کرده است؛ زیرا مردم ما به‌معنای دقیق کلمه علی‌دین‌ملوکهم هستند؛ یعنی رنگ و خوی آنها را به خود گرفته‌اند، لذا فرهنگ مسئولیت‌ناپذیری به وجه بارز جامعه بدل شده است. به همین جهت مردم رانت‌جویی، دروغ‌گویی و سایر صفات ذمیمه را فرا گرفته و در فرهنگ‌شان جای می‌دهند و این، مقدمه‌ای است بر کزکارکردی ساختارها.» حجاریان با این سخن، تغافل ورزیده است و در همین حال مردم را به لوازم حکمرانی خوب فرامی‌خواند! آثار برجای‌مانده او در سه دهه اخیر کاملاً نشان می‌دهد که به‌شدت خواهان عرفی‌سازی حکمرانی ولایت فقیه است، با وصف این، از الناس علی دین ملوکهم سخن می‌گوید! دیانت جمهوری اسلامی هیچ‌گاه مردم را به مسئولیت‌گریزی دعوت نکرده است و چنین نسبتی‌سبی ناچاومردانه است. ترویج فرهنگ مسئولیت‌گریزی از جانب همان کسان و گروه‌هایی است که هیچ‌گاه حاضر به تعامل معقول با نظام اسلامی نبوده و نیستند و این غفلت بزرگی است که حجاریان دچار آن شده است؛ اگر نگوییم که وی یکی از همان کسان است.

حجاریان در توضیح نسبت اصلاح‌طلبان با حکمرانی خوب اینطور گفته است که: «می‌توان نسبت اصلاح‌طلبی و حکمرانی خوب را روی یک پیوستار ترسیم کرد. یک سوی طیف بی‌بهره و غافل از لوازم هستند و سوی دیگر طیف، کاملاً متفطن به لوازم این نوع حکمرانی هستند.» اگر اصلاح‌طلبان معتقد به گفتمان انقلاب اسلامی و اصل ولایت فقیه را از این جمع جدا کنیم؛ آن وقت، به‌سختی می‌توان گروه متفطن به لوازم حکمرانی خوب را در این جریان شناسایی کرد. تاریخ سیاسی سده‌ها اخیر این جریان هیچ نشانی از چنین تفتنی ندارد. فتنه‌ها و آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی که نظام اسلامی در ۳۰ سال اخیر با آن درگیر بوده است (فتنه سال‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸) از ناحیه افراطیون این جریان رهبری یا حمایت شده است. بررسی هر یک از این فتنه‌های سیاسی کاملاً نشان می‌دهد که رهبران و کارگزاران اصلی آن در تقابل جدی با حکمرانی خوب هستند؛ تقابلی که نمی‌توان به تغافل توصیف کرد. حجاریان در این زمینه به نکته‌ای اشاره کرده است: «طرفه آنکه شهروندانی با این خصوصیات، زمانی که

به گفتمان انقلاب اسلامی نیستند. عقیده متفکران این گفتمان آن است که معارف ناب اسلامی و میراث معنوی اسلامی - ایرانی در تجویز حکمرانی خوب ما را از الگوهای سیاست‌ورزی مدرن بی‌نیاز کرده است و اساساً بر این الگوها ندهای جدی دارند. مهم‌ترین نقد، آن است که خاستگاه حکمرانی خوب در اندیشه‌ورزی سیاسی مدرن، حقیقی نیست. جامعه‌شناسی، خاستگاه حقیقی حکمرانی خوب نیست. حتی فیلسوفان سیاسی مدرن نیز این ایده را در خاستگاه اصلی آن که حکمت عملی است، طرح نکرده‌اند. پس باید این برخی‌ها را در میان جریان‌های سیاسی تجدیدخواه عرفی‌گرا جست‌وجو کرد. ازجمله این افراد، خود حجاریان است. گرایش عرفی و تجدیدخواهانه را در آثار قلمی او به وضوح می‌توان شناسایی کرد. کتاب «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری» (۱۳۸۰، نشر نی) ازجمله آثار وی در این زمینه است، چنانکه در بالا از او این جمله نقل شد که «من لویاتان را قبول دارم و فکر می‌کنم با لویاتان هابز در قرن هفدهم هم‌افق هستیم.» پس، آیا نباید آقای حجاریان پیش از آنکه دیگران را به غفلت‌ورزی متهم کند، در خود و همفکرانش درنگ کند؟ آیا تجویزهای اطلاعاتی، امنیتی و راهبردی که وی در طول چهار دهه اخیر به دولت‌مردان جمهوری اسلامی داده است، مبتنی بر الگوهای سیاست‌ورزی مدرن نبوده است؟ اگر او می‌پذیرد که چنین بوده است؛ پس، باید اول خود را در مظان غفلت‌ورزی قرار دهد و بعد سراغ برخی‌های دیگری برود. اندیشه‌ورز سیاسی که از نظریه دولت مطلقه اقتدارگرا دفاع می‌کند و آن را برای ملت ایران تجویز می‌کند، چگونه می‌تواند

از استقلال قوه قضائیه سخن بگوید تا چه رسد به اینکه برخی‌های دیگری را به جایگزینی قوه قضائیه تابع به جای قوه قضائیه مستقل متهم کند. حجاریان از ناپایداری قانون در ایران سخن می‌گوید ولی از این نکته غفلت می‌ورزد که اساساً فلسفه وجودی جریان اصلاحات که خود یکی از تئورسین‌های آن است، در ناپایداری قانون است. این جریان از همان آغاز خواستار تجدیدنظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

یکی از غفلت‌های نابخشودنی سعید حجاریان جدایی میان انتخابات آزاد و نظارت استصوابی است. او در اینکه انتخابات آزاد از نظارت استصوابی تفکیک‌ناپذیر است، تغافل می‌کند. نظارت استصوابی در همان بلاد غربی لازمه انتخابات آزاد است. قانونگذار و کارگزار این اجازه را نمی‌دهند که هرکس مجاز به نامزد انتخاباتی شود. در آنجا شاخص‌هایی برای نامزدشدن تعیین می‌شود و نظارت استصوابی هم برقرار است. اساساً نظارت استصوابی ضامن انتخابات آزاد است. اگر افرادی با تفکرات فاشیستی و اقتدارگرایانه‌ای که خواهان تبعیت قوه مقننه و قضائیه از دولت هستند وارد مجلس شوند، مسلماً راه را برای انتخابات آزاد می‌بندند. اگر نظارت استصوابی نباشد؛ انتخابات آزاد به فساد کشیده می‌شود. چگونه است که حجاریان نسبت به این حقیقت روشن غفلت می‌ورزد و یکی از لوازم مهم انتخابات آزاد را انکار کرده است؟

حجاریان بر این باور است که از لوازم حکمرانی خوب در بلاد راقیه اصلاح وضع موجود است. او غفلت از این امر لازم را به برخی‌های انقلابی نسبت داده و آنان را چنین متهم کرده است که «ساخت قدرت هر نوع تغییر مثبتی را خرق عادت و توطئه می‌شمارد.» این اتهام نیز یکی دیگر از غفلت‌ورزی‌های آقای حجاریان و جریان همسو است. انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ رویارویی تمام‌قد دو جریان موافقان وضع موجود ساخت قدرت و مخالفان آن بود. در تاریخ انتخابات آن سال ثبت است که حجاریان و همه همفکران با شعار «تکرار می‌کنم» به همراه اکثریت جریان منورالفکری مدافع وضع موجود بودند و از رئیس‌جمهور مستقر حمایت کردند و در مقابل، آن برخی‌های انقلابی بودند که مخالف وضع موجود بودند. جالب این است که اولین اقدامات دولت مستقر مورد حمایت حجاریان، کنار گذاشتن تغییرات انجام‌شده توسط دولت پیشین بوده است. یکی از

طلیعه یادداشت حجاریان، آشکارا بر این برداشت که اندیشه‌ورز سیاسی ممکن است همه‌گونه معارف بشری را به خدمت خواست قدرت درآورد، صحنه گذاشته است و اذعان به آموزشی بودن (مدرن) این عمل دارد: «سیاست در جهان امروز چنانکه شاهد هستیم در مقطعی از محدوده تبیینی علم سیاست خارج می‌شود. به نحوی که افراد، در مقام ناظر و یا تحلیلگر قادر نیستند با جعبه ابزار سیاست و مقتضیات این علم، وقایع و مسائل را تحلیل کنند. از این منظر است که جایگزین‌هایی مانند روانشناسی، الهیات، ادبیات و حتی بعضاً علوم مهندسی به میان می‌آیند. این رویه در ایران با شدت بیشتری در جریان است و سرعت وقایع از یک‌سو و تحلیل‌های ناپهنگام و ناهنجار از سوی دیگر

سیاست را در غل و زنجیر کرده است.» بر این اساس، آیا ممکن نیست که حجاریان در مقام ناظر و تحلیلگر، چون قادر نیست با «جعبه ابزار سیاست»، وقایع و مسائل را تحلیل کند، سراغ جایگزین‌های فلسفی مانند حکمرانی خوب رفته است؟ این احتمال قویاً وجود دارد. در همین یادداشت، برای بیان مقصود خود از تعبیر الهیاتی «همه خدایی» و مضامین دینی و آیات قرآن کریم بهره‌برده است. حتی شاخص‌هایی که برای حکمرانی خوب بر می‌شمارد، نه از یک فیلسوف سیاسی بلکه از یک جامعه‌شناس (ماکس وبر) نقل کرده است. این کار مشخصاً عمل استعاری است، یعنی به عاریت گرفتن مفهومی (حکمرانی خوب) در غیرجای اصلی آن (جامعه‌شناسی). آیا باید شاخص‌های حکمرانی خوب را در فلسفه سیاسی جست‌وجو کنیم یا در جامعه‌شناسی؟

حجاریان از غفلتی مهم درباره طرح ایده حکمرانی خوب در ایران یاد کرده است و برای تقریب به ذهن، قصه‌ای را هم ذکر می‌کند. به باور وی، طرح این ایده در دنیای مدرن غربی همراه با لوازمی است و ما بدون توجه به آن لوازم

خواهان پایه‌گذاری حکمرانی خوب در ایران هستیم: «برخی مبتنی بر الگوهای سیاست‌ورزی مدرن در کشورهای توسعه‌یافته و بعضی نوشته‌های نوخوانده، نسخه «حکمرانی خوب» را تجویز می‌کنند. درحالی که از سر غفلت یا تغافل التفات ندارند که در دستور پخت حکمرانی خوب ما، «ارادت‌سالاری» جایگزین «لیاقت‌سالاری» شده و «عهد» جای تخصص را گرفته و «قوانین سیال» به جای قوانین نسبتاً پایدار نشسته است، «قوه قضائیه تابع» جانشین قوه قضائیه مستقل شده، «انتخابات استصوابی» به جای انتخابات آزاد و «رسانه میلی» به جای رسانه ملی نشسته است. «ظاهر این سخن، درست به نظر می‌آید ولی وقتی در انتساب به گوینده آن می‌سنجیم، محفوف به غفلت‌های زیاد نظری و عملی است. مهم‌ترین غفلت در همین «برخی» است. چه کسانی بوده و هستند که «مبتنی بر الگوهای سیاست‌ورزی مدرن» نسخه حکمرانی خوب را تجویز می‌کنند؟ حجاریان بزرگ‌نمای تحلیل سیاسی خود را به وضوح حواله داده است. حال آنکه ایضاً مساله به تامل نیاز دارد. او خوب می‌داند که با معلوم ساختن این «برخی»‌ها، سخنش از اثرگذاری می‌افتد. اما آنچه مسلم است این برخی‌ها، نیروهای وفادار

حجاریان برای بیان مقصود خود از تعبیر الهیاتی «همه خدایی» و مضامین دینی و آیات قرآن کریم بهره برده است. حتی شاخص‌هایی که برای حکمرانی خوب برمی‌شمارد، نه از یک فیلسوف سیاسی بلکه از یک جامعه‌شناس (ماکس وبر) نقل کرده است. این کار مشخصاً عمل استعاری است، یعنی به عاریت گرفتن مفهومی (حکمرانی خوب) در غیرجای اصلی آن (جامعه‌شناسی). آیا باید شاخص‌های حکمرانی خوب را در فلسفه سیاسی جست‌وجو کنیم یا در جامعه‌شناسی؟